

۱۲ ربیع الاول تولدی دوباره

۱۲ ربیع الاول به روایت منابع اهل سنت و ۱۷ ربیع الاول به روایت منابع شیعی، روز تولد پیامبر خاتم علیهم صلوات الله است و به قول عمده منابع پس از هجرت شبانه، از مکه روز ورود پیامبر (ص) به یثرب است.



۱۲ ربیع الاول به روایت منابع اهل سنت و ۱۷ ربیع الاول به روایت منابع شیعی، روز تولد پیامبر خاتم علیهم صلوات الله است و به قول عمده منابع پس از هجرت شبانه، از مکه روز ورود پیامبر (ص) به یثرب است.

این دو واقعه در جهان هستی اثرات تکرارناشدنی داشت و هریک در جای خودشان از اهمیت والایی برخوردار است. در این مختصر در نظر است آثار این دو واقعه را بازگو کرده و هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه و آثار این هجرت در گسترش اسلام در زمان پیامبر (ص) را تولدی دوباره برای زندگی حضرت توصیف کنیم. رسول خدا (ص) در سال «فیل» در خانواده ای دنیا آمدند که در نه تنها در شهر مکه، بلکه در منطقه به وسعت آن روز شناخته شده بود.

جزو قبیله ای بودند که جد پنجمش «قصی بن کلاب» آنان را بزرگ مکه کرد و با ایجاد تحولاتی در شهرمکه، قوانین و مقرراتی گذاشت که شهر مکه رونق مضاعف گرفت و تسهیلاتی برای حج گذاران در نظر گرفت که موجب حضور بیشتر و آسایش آنان شد. از جمله خدمات ماندگار قصی در مکه، سنت «سقاییت» (آب رسانی) و «رفادت» (غذارسانی) و بازسازی کعبه و شهر مکه بود و آنقدر در شهر مکه اعتبار داشت و آثار مثبتی بجای گذاشت که قبل از سال فیل، سال وفات قصی در سال شماری مردم مکه، همه ساله تکرار می شد.

پیامبر (ص) هرچند در زمان تولدشان، پدر را از دست داده بودند (عبدالله در سفر تجاری در شهر یثرب به رحمت الهی پیوست) و موفق به دیدار فرزندش نشد اما پدر بزرگش، عبدالمطلب که در آن زمان، بزرگی مکه را بر عهده داشت، پیامبر (ص) را بزرگ داشت و در نهایت احترام، از این نورسیده ای (که تحولی در جهان پدید آورد) و مادرش پذیرایی کرد.

در روز هفتم تولد برایش قربانی کرد و نامش را "محمد" نهاد که در زمین و آسمان ستوده باشد. نامی که در عربستان شهره و آشنا نبود.

ایشان را را به رسم آن زمان بدست دایه سپرد. رسم این بود که به دلیل هوای آلوده مکه، توانمندان برای حفظ سلامتی، کودکان خود را به دایگان می سپردند که آنان را در هوایی پاک نگهداری کنند. دلیل این ادعا، سخنان حلیمه سعدیه دایه محترمه پیامبر(ص) است. وقتی پس از دو سال فرزند را برای دیدن مادر و پایان ماموریت شیردهی آورده بود، از آمنه مادر حضرت و عبدالمطلب پدر بزرگش که مسئولیت نگهداری اش را به عهده داشت، درخواستش این بود که از هوای آلوده مکه برای این کودک بابرکت خوف دارم و اجازه خواست که حضرت را با خود ببرد که موفق شد یکسال و اندی دیگر توفیق نگهداری حضرت را داشته باشد.

حضرت بارها خاطرات کودکی شان و نحوه آموختن زبان صحیح عربی در بادیه نزد طایفه حلیمه و همراهی با برادران ناتنی شان را تعریف کرده اند.

این کودک با برکت، با داشتن کمتر از ۴ سال سن به مکه بازگردانده شد و عبدالمطلب ایشان را گرمی می داشت و برخلاف سنت های آن زمان، حتی در مراسم رسمی، حضرت را روی پای خود می نشاند و به این فرزندش افتخار می کرد. غرض از نقل این واقعه احترامی است که عبدالمطلب در مقابل چشم مردم مکه به فرزندش می گذاشت و همه مردم مکه این احترام و عزت را شاهد بودند و اعتبار این فرزند نزد بزرگ مکه را می دانستند.

آن طور که اغلب منابع نوشته اند؛ پیامبر (ص) در هفت سالگی به همراه مادرشان برای دیدار با اقوام و زیارت قبر پدر، عازم یثرب شد و در بازگشت در محلی به نام "ابوا" مادر را نیز از دست داد و دو سال بعد عبدالمطلب را !. گویا قرار است این فرزند مبارک از کودکی همه مشکلات بویژه یتیمی را، تجربه کرده و آبدیده شود.

براساس وصیت عبدالمطلب، سرپرستی حضرت به عمویش ابوطالب واگذار شد و این مرد بزرگ تا سال هشتم بعثت که تسلیم حق شد و عمرش به پایان رسید، به شایستگی از پیامبر نگهداری کرد و جای پدر بزرگ را گرفت.

آنچه مورخین پیرامون وقایع ولادت پیامبر(ص) نوشته اند، اتفاقاتی است که بعدها با تطبیق زمان وقوع با ایام ولادت حضرت، به زمان میلاد حضرت نسبت داده اند. از جمله این وقایع می توان به خاموش شدن آتشکده فارس (بقایای این آتشکده در فیروزآباد موجود است)، خشک شدن دریاچه ساوه (که آثاری از آن موجود نیست) و ترک برداشتن کنگره های طاق بستان در مدائن (که آثار آن قابل مشاهده است) و خواب انوشیروان (که در منابع تاریخی آمده) اشاره کرد. این ها

وقایع طبیعی است که با میلاد حضرت بوقوع پیوسته و بعدها زمان و مکانش با هم تطبیق داده شده است. اما آثار تولد دوباره حضرت که با هجرتش از مکه به مدینه رقم خورد، کاملاً مشهود و غیرقابل انکار است و آثار آن بعد از ۱۴ قرن قابل مشاهده و اثبات شدنی است.

پیامبر (ص) ۱۳ سال در مکه تلاش کرد. شهری که در آن دنیا آمده بود. همه مردم مکه، بلکه منطقه، اجدادش را می شناسند و از این خانواده به شایستگی نام می برند. خودشان امین بودند و مورد قبول و امانت دار مردم. کسی نبود که ایشان را صادق و درستکار و امین نداند. چنین شخصیتی از جانب خداوند مبعوث می شود و تمام توانش را برای هدایت مردم مکه بکار می گیرد.

در سه سال اول بعثت، قبل از عمومی شدن دعوتش، در مکه زندگی می کند. به همراه مسلمانان اولیه نماز جماعت می خواند. حتی مشرکان به تماشای نمازش می نشینند! بعضی ها هم دعوتش را پذیرفته و به حضرت ایمان می آوردند اما کسی معترض شان نیست. تا اینکه دعوتش را علنی می کند.

جالب است هنگامی که قصد علنی کردن دعوت را دارد، با حاضران احتجاج می کند و می پرسد چقدر مرا قبول دارید؟ همه اعلام قبول می کنند. بعد می فرمایند: اگر بگویم پشت مکه لشکری آمده و آماده حمله به مکه است شما چه عکس العملی خواهید داشت؟ همه به اتفاق پاسخ می دهند لباس رزم می پوشیم و آماده می شویم چون به شما اطمینان داریم. حضرت پس از این احتجاج بود که فرمودند: "قولوا لا اله الا الله تفلحوا". هرچند این مجلس هم با دخالت یکی از نزدیکان پیامبر (ص)، بهم خورد! اما حضرت تبلیغ دینش را با استقرار در خانه ارقم، علنی کردند.

نکته ای که ذکرش خالی از لطف نیست، معرفی مسلمانان اولیه است. وقتی پیامبر (ص) در روز بعثت به خانه آمد و فرمود احساس سرما و خستگی می کنم، خوابید و گلیمی روی خودشان انداخت. مجدداً جبریل "یا ایها المدثر قم فانذر" را آورد. پیامبر به حاضران در منزل، بیان واقعیت فرمود. سه نفر فوراً مسلمان شدند. خدیجه (همسرش)، علی بن ابی طالب (نوجوانی که در خانه پیامبر زندگی می کرد) و زید (غلامی که در خانه حضرت بود. اگر نگاهی به تفکر قبیله ای مردم مکه بیندازیم مشاهده خواهیم کرد که در قبیله این سه قشر نه تنها در آمار جمعیتی قبیله قرار ندارند! بلکه از هیچ امتیازی برخوردار نیستند. وقتی اسلام آمد نمایندگان سه قشر محروم (زن، کودک و نوجوان، غلامان و بردگان) مسلمان اولیه بشمار می روند و مزده ای است برای نجات همه انسانها بویژه این سه قشر.

پس از دعوت همگانی که بعد از دعوت فامیلی انجام شد و روز بروز بر تعداد مسلمانان از جمله جوانان و غلامان و زنان افزوده می شد و شخصیت نیروی کار مجانی سرمایه سالاران با پذیرش دین شکل گرفت، سرمایه سالاران مکه که منافع خویش را با وجود دعوت های پیامبر به خطر دیدند و مشاهده کردند این دین مورد استقبال جوانان و غلامان و زنان و بردگان (که نیروهای مجانی کار در خدمت سرمایه سالاران بودند) قرار گرفت و منافع تجاری و مادی آنان به خطر افتاد! به مخالفت با پیامبر (ص) پرداختند و هر شکنجه و آزار و اذیتی که در توان داشتند، با شخصی که تا دیروز ایشان را امین و صادق می دانستند و هم اکنون هم امانت دار آنها است، انجام دادند.

این مخالفت ها و شکنجه ها و به شهادت رساندن یاران حضرت، زیر شکنجه و تحریم همه جانبه مسلمانان و تحمیل زندگی سخت بیش از دوسال در شعب ابی طالب و هزاران آزار و اذیت دیگر، که تاریخ از نقل آن شرم دارد، همه و همه یک دلیل داشت: آیین پیامبر (ص) منافع سرمایه سالاران را به خطر انداخته بود چون در منطق سرمایه سالاران مکه و سرمایه داران همه ادوار، هرکسی که به منافع آنها تعرض کند، بایستی از میان برداشته شود. گویا این تفکر به عنوان اصل در همه زمانها و در طول تاریخ جاری است! و هر سرمایه داری در گوشه جهان احساس کند، تفکری در گوشه دیگر جهان، به منافع آنان لطمه وارد می کند بایستی از میان برداشته شود! چه با شکنجه و ایجاد رعب و وحشت، چه با تحریم اقتصادی و اجتماعی، چه با جنگ های خانمان سوز! گویا تاریخ همیشه تکرار می شود.

سرمایه سالار مکه دیگر توان تحمل چنین پیامبری را نداشتند چرا که هرچه ایشان را تطمیع به مال و امکانات و تهدید به شکنجه و تحریم و سختی می کنند محکم ایستاده و عقب نشینی نمی کند. مکیان مرتب بر فشارهای غیرقابل تحمل خود می افزودند تا اینکه خداوند فرجی حاصل کرد و روزنه ای امید در یثرب پدید آمد و پس از سه سال رفت و آمد بین

مردم یثرب و پیامبر(ص) اسلام جایش را در یثرب باز کرد و مسلمانان به خانه ای امن دعوت شدند و مقدمات هجرت فراهم شد .

اگر در برابر این سوال قرار بگیریم که چرا پیامبر (ص) در شهر خودش موفق به معرفی و گسترش اسلام نشد و در شهر مدینه موفق شد!، می توان با مقایسه موقعیت اجتماعی مردم این دوشهر، به این سوال پاسخ داد. مردم مکه یا سرمایه سالارانی هستند که با بهره مندی از نیروهای کار مجانی و کم هزینه صرفا به افزایش سرمایه خود می اندیشند و با افرادی بودند که با تمام وجود در خدمت سرمایه سالاران هستند! وابستگی این دو گروه به یکدیگر تفکر و آزادگی را از آنها سلب کرده بود چون عده ای برده سرمایه خود هستند و عده ای دیگر برده سرمایه سالارا. به همین دلیل پیامبر(ص) در این مرحله در مکه موفق نشد.

اما در یثرب، مردم برخلاف ساکنان مکه در خدمت و برده سرمایه نیستند. اینان از راه کشاورزی و دامداری و صنعت محدود آن زمان زندگی می گذرانند و روی پای خود ایستاده اند و تفکر آنان بردگی سرمایه دار نیست. اما با یک مشکل مواجه اند؛ دو قبیله عرب هستند به نام «اوس و خزرج» با اختلافی دیرینه بالای صد سال. کسی نیست که دستانش به خون دیگری آغشته نباشد و بتواند منصفانه بین دو قبیله جنگجو! صلح و آتش بس ایجاد کند. در این شهر اضافه بر ساکنان محلی، یهودیانی مستقر شدند که از روی عقیده و پیش بینی های تورات منتظر ظهور پیامبری هستند. از آنجا که تفکر یهودیان اقتصادی است، در جنگ های بین دو طایفه اوس و خزرج اینان با فروش محصولات کشاورزی غذای دو طرف را تامین می کردند و با فروش وسایل جنگی و به تعبیری اسلحه به دو طرف درگیری، برآتش این جنگ می افروختند تا به منافع بیشتری دست یابند.

در صورت اتفاق وقتی دو طرف مدت کوتاهی به جنگ خاتمه می دادند یا آتش بس موقتی اعلام می شد، دو طایفه به یهودیان حمله می کردند و منافع آنان را به خطر می انداختند. یهودیان که براساس عقیده به منطقه آمده بودند به عرب های مشرک می گفتند: پیامبری خواهد آمد و ما را نجات خواهد داد. تبلیغ انتظار ظهور پیامبر که از جانب یهودیان مطرح می شد، در ذهن مشرکان یثرب جای گرفت و اثر آن در اسلام آوردن این مردم دیده شد .

مردم یثرب در پیمانی که در عقبه «منی» در ایام حج سال ۱۳ بعثت با پیامبر(ص) بستند، قبول کردند تا پای جان در راه اهداف اسلام ایستادگی کنند و از حضرت و مسلمانان خواستند که در اولین فرصت به یثرب آمده و در کنار برادران خود به آسودگی زندگی کنند. آنها اعلام کردند ما به یاری مسلمانان می شتایم . براساس این پیمان بود که پیامبر(ص) به مسلمانان تحت ستم مکیان اجازه فرمودند به برادران ایمانی خود در شهر یثرب بپیوندند و مقدمات هجرت مسلمانان فراهم شد.

پیامبر نیز در شب اول ربیع الاول که به "لیلہ المبیت" مشهور است، پیامبر(ص) بوسیله جبریل مطلع شد که مشرکان قصد دارند شبانه به خانه اش حمله کنند. موضوع را با علی (ع) در میان گذاشت و حضرت علی (ع) پذیرفت در رختجواب حضرت بخوابد. با استقرار حضرت علی (ع) در جایگاه، پیامبر با قرائت آیات اولیه سوره «یس»، از میان مشرکان گذشت و در مسیر ابوبکر را دید و به همراه ایشان، به طرف غار «ثور» در جنوب مکه حرکت کرد و پس از دو یا سه روز اقامت در غار، از طریق بیراهه به طرف یثرب حرکت کرد.

پیامبر(ص) پس از چندین روز انتظار مهاجران و اهالی یثرب، روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سال ۱۴ بعثت وارد محله «قبا» شد و مورد استقبال مردم یثرب قرار گرفت.

مسلمانان که از شکنجه و فشار مکیان نجات یافته بودند "مهاجر" لقب گرفتند و مردم یثرب که به یاری مسلمانان آمدند "انصار".

پیامبر سه روز در محله قبا (همین مکانی که مسجد قبا است) اقامت داشت و روز جمعه پس از گذشت چند محله و استقبال مردم، در قبیله بنی سالم اولین نماز جمعه را اقامه فرمودند و پس از نماز به مسیر ادامه دادند. ورود پیامبر به هر محله ای موجب خشنودی آن محله می شد و عدم توقف حضرت موجب ناراحتی .

پیامبر(ص) برای انتخاب محل اقامتش، مساله ای را مطرح فرمودند که برای همه بویژه سیاستمداران، درس بزرگی است. پیامبر(ص) از اختلاف قدیمی اوس و خزرج به خوبی مطلع است و می داند هر اقدامی که به نفع یک طرف دعوا شود، موجب ناراحتی و افزایش اختلاف طرف مقابل خواهد شد لذا در مسیری که همه علاقمند بودند پیامبر خدا (ص) مهمان آنان شود اگر حضرت میهمان اوسی ها می شد، خزرجی ها مدعی می شدند و بالعکس. در این فضای سخت و خوف از بهانه جویی ها، پیامبر(ص) پیشنهادی داد و همه اهالی یثرب اعم از اوسی و خزرجی پذیرفتند.

پیشنهاد این بود که هر جا شتر پیامبر (ص) بر زمین نشست، آنجا محل اقامت پیامبر(ص) باشد. تصمیم محل اقامت توسط شتر؟! آری! برای اینکه هیچ بهانه ای برای مردم یثرب باقی نگذارد. با این روش، شتر با انتخاب خود میهمان هیچ کدام از طرف دعواها نشد.

شتر که مسیر را در میان استقبال مردم یثرب ادامه می داد از «واحه» ای به «واحه» ای دیگر می رفت تا اینکه در مقابل منزل ابو ایوب انصاری نشست. بار دیگر شتر را بلند کرد و دوری زد دومرتبه در همان محل بر زمین نشست.

پیامبر (ص) پیاده شد و به خانه ابویوب تشریف فرما شد. ابویوب طبقه بالای خانه را به پیامبر(ص) پیشنهاد کرد که حضرت فرمود چون رفت و آمد ما زیاد است، خانواده شما در طبقه بالا و ما در طبقه پایین اقامت خواهیم کرد.

پیامبر(ص) پس از استقرار در خانه ابویوب، فرمودند زمینی که شتر در آنجا ایستاد را برای ساخت مسجد در نظر بگیریم. این زمین متعلق به یتیمی بود که از قیم او خریداری شد و اولین بنای مسجد در این زمین نهاده شد. کار دیگر پیامبر (ص) تغییر نام یثرب بود. نام یثرب را به طیبه به معنای پاک تغییر داد و مردم، این شهر را به مدینه طیبه، مدینه الرسول و مدینه منوره نامیدند.

حضرت در مدینه با تدوین پیمان نامه ای که به امضای همه بزرگان قبایل رساند، حکومتی را تشکیل داد که به عنوان اولین حکومت منطقه شناخته شد.

اقامت پیامبر (ص) در شهر مدینه ۱۰ سال طول کشید و تا پایان عمر براساس عهده ای که با مردم یثرب در عقبه بسته بود، در مدینه ماند و در زمان حیاتش تمامی سرزمین عربستان یا مسلمان شدند یا در ذمه اسلام زندگی مسالمت آمیزی داشتند.

علی متقیان- ایسنا.